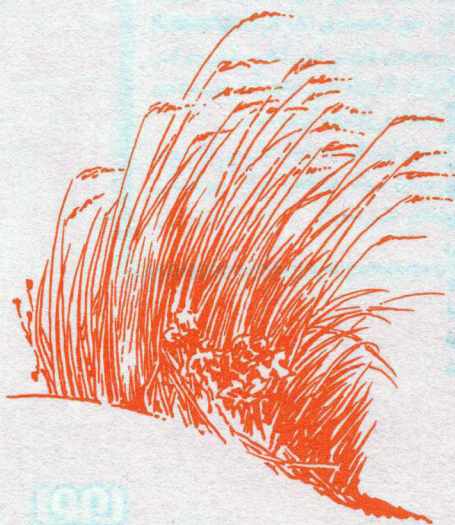


# کتاب تابستان



نویسنده و تصویر گر: تووه یانسون

مترجم: یاسمن تورنگ

# مقدمه‌ی مترجم

سفر یعنی دانایی

خواننده‌ی گرامی،

بیایید باهم سفر کنیم. اکنون می‌خواهیم با سوفیا، مادر بزرگ و پدرش همراه شویم و به سفری دورودراز برویم. به یکی از جزایر خلیج فنلاند واقع در دریای بالتیک.

فنلاند کشور دریاچه و جنگل است. ده درصد خاکش را دریاچه پوشانده و هفتاد و سه درصدش را جنگل و رشته‌کوه‌هایی که اکثراً در نیمه‌ی شمالی این جزیره واقع شده‌اند.

مکانی که این کتاب به توصیف آن می‌پردازد، نام بخصوصی ندارد و نویسنده از آن با نام «جزیره» یاد می‌کند. هر آنچه در جزیره وجود دارد و هر اتفاقی که در آن می‌افتد، برایتان تازگی دارد؛ از طبیعتش گرفته تا شخصیت‌هایی که در طول داستان با آن‌ها آشنا می‌شویم.

واضح‌تر بگوییم؛ شاید شما به جزیره‌ای کوچک در خلیج فنلاند سفر کرده باشید، شاید هم نه؛ اما سفری که خانم تووه یانسون<sup>۱</sup>، نویسنده‌ی کتاب، برنامهریزش بوده، سفری دیگر است. او شما را با طبیعت، مردم و آداب‌ورسومی جدید آشنا می‌کند و نیز از خواسته‌ها و احساساتی سخن می‌گوید که در تمام جوامع انسانی مشترک‌اند، مانند عشق، دوستی، نیکی، راست‌گویی و همین‌طور تنهایی، خشم، کدورت و... بسیاری از سوئدی‌ها، همه‌ساله و به‌خصوص در فصل تابستان، این کتاب را مطالعه می‌کنند.

کتاب از ۲۲ فصل تشکیل شده، که زمان و مکان و شخصیت‌های داستان در آن به‌درستی مشخص شده است. واضح‌تر بگوییم، واحد زمان در کتاب، فصل تابستان است، مکان، همان جزیره است و شخصیت‌های اصلی داستان همان‌هایی هستند که از ابتدا حضور دارند؛ یعنی سوفیا، مادربزرگ و پدر. می‌توان گفت این کتاب داستان سه نسل است.

در اکثر داستان‌ها، پدر، مادر و یک یا دو بچه حضور دارند. اما در این داستان، از ابتدا متوجه می‌شویم که مادری در کار نیست و به‌جایش مادربزرگ را می‌بینیم و پدر را که در پس‌زمینه‌ی این رمان قرار دارد. پدر همیشه پشت میز کارش یا در حال مطالعه است یا مشغول کار و ماهیگیری. گاهی برای خرید به جزیره‌ای دیگر می‌رود یا در حال کشت‌وکار است. در واقع نان‌آور خانواده است.

1. Tove Jansson

هر فصل این کتاب را می‌توان جداگانه خواند یا همه‌اش را یک‌جا مطالعه کرد، بدون آنکه از جذابیت و زیبایی‌اش کاسته شود. هر فصل، واقعه‌ای جدید و غافلگیرکننده است. در سراسر کتاب، بازی بین مرگ و زندگی، گذشته و آینده، و پیری و کودکی، بسیار زیبا و استادانه، مانند نسیمی در رفت‌وآمد است.

سوفیا و مادربزرگ، نقش آفرینان اصلی این کتاب هستند. دو نسل بسیار دور از هم و نیز بسیار نزدیک به هم، که هر کدام به‌گونه‌ای به دیگری نیاز دارد. می‌توان گفت صحبت‌های این دو با هم، به‌گونه‌ای غیرمستقیم، هسته‌ی فلسفی این کتاب را پایه‌ریزی می‌کند. در فصل «گربه»، سوفیا این‌گونه می‌گوید:

«عشق چیز عجیبی است؛ هرچه بیشتر کسی را دوست داریم، کمتر دوستان دارد.»

«کاملاً درست است. به‌نظرت چه کار باید کرد؟»

سوفیا با لحن تهدیدآمیزی جواب داد: «به دوست داشتن ادامه می‌دهیم، شدیدتر و شدیدتر.»

این کتاب حکایت دوستی یک بانو (مادربزرگی بسیار مسن) و نوه‌اش (دختری بسیار جوان) است که در تابستان، باهم به تحقیق و گشت‌وگذار در جزیره می‌پردازند و تجربیاتشان را با یکدیگر تقسیم می‌کنند.

تووه یانسون، در سال ۱۹۱۴ در هلسینکی فنلاند به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۱ در همان شهر درگذشت. او ملیت فنلاندی داشت و به‌زبان سوئدی صحبت می‌کرد و می‌نوشت و نویسنده، تصویرگر